

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا وفواندن تורה فودداری فرمایید.

אגדה לילדים

שופטים

جهت حفظ قدوسیت این نشریه از دور انداختن آن فودداری فرمایید.

۲ الול 0578

گفتاری روشنگر

بدون آموزش هلاخاهای آن انجام گردد ، مطمئناً آن میصوا به صورت شایسته انجام نشده و جزئیات میصوا نادیده گرفته می‌شود. حتی مواقعی هستند که اصلاً به حساب نمی‌آید که فرد این میصوا را انجام داده است.

برای مثال میصوای تفیلین که همه از سیزده سالگی این میصوا را انجام می‌دهند ، ولی همگی هلاخاهای تفیلین را نمی‌آموزند و بدون در نظر گرفتن هلاخاهای آن ، تفیلین را بر سر و بازوی خود می‌گذارند. حال اگر فرد هلاخاهای تفیلین را نمی‌آموزد ، تفیلین را سر جای درست آن نمی‌گذارد و در شولخان عاروخ ، هلاخا آمده است که اگر تفیلین بر سر جای خود نباشد ، به مانند این است که در کیف مخصوص خود قرار دارند و اصلاً میصوای تفیلین انجام نگرفته است. به همین جهت باید دقت نمود تفیلین دست ، بر مکان برآمدگی بازو قرار گیرد ، نه بسیار بالاتر و نه بسیار پایین‌تر ، تا میصوا را انجام دهد. تفیلین سر نیز باید در محلی قرار گیرد که موهای سر از آنجا شروع به رویش می‌کنند تا مکانی که سر نوزاد هنوز نرم است. و اگر فرد پایین‌تر بگذارد ، یعنی بر روی پیشانی یا بالاتر بگذارد ، حتی یک میلیمتر ، میصوا تفیلین را انجام نداده است.

این مورد در تمام میصواها صادق است و وقتی که شخص مشغول آموزش توره می‌شود ، می‌فهمد چه جزئیاتی از میصوا را انجام نمی‌دهد. آموزش هلاخاها به مانند قاضیانی می‌باشند که فرد برای خود قرار می‌دهد.

در این پاراشا می‌خوانیم که توره دستور می‌دهد باید در هر دروازه شهری ، قاضیان و پلیس قرار داد. راشی در تفسیر این مورد می‌نویسد: قاضیان افرادی هستند که قضاوت می‌کنند و حکم می‌دهند و پلیسها ، حکم قاضیان را به اجرا در می‌آورند و در صورت لزوم از زور چوب و شلاق استفاده می‌کنند تا محکوم ، حکم قاضی را قبول نماید.

توضیح ساده این عبارات توره این است که در هر شهر و دیاری باید قاضیانی را در نظر گرفت تا در هر مکان این قاضیان باشند تا هم مردم را قضاوت نمایند و هم برای مردم ، هلاخاها را تنظیم کنند و میصواهای توره را به آنها بیاموزانند. مفسران توره توضیح عمیق‌تری در این باره می‌دهند و می‌فرمایند که این وظیفه هر فردی است که برای تمام دروازه‌های بدن خویش قاضی و پلیس تعیین کند. دو چشم ، دو گوش ، بینی و دهان و باید مواظب باشد با این اعضا چه اعمالی صورت داده و خدای ناکرده گناه انجام ندهد.

در ادامه پاراشا می‌خوانیم خد-اوند به پادشاه دستور می‌دهد باید یک سفر توره اضافه داشته باشد و این سفر توره همیشه همراه پادشاه باشد و به خواندن آن مشغول شود تا بیاموزد چگونه از خد-اوند بترسد و تمام میصواهای توره را انجام دهد.

این عبارات خاطر نشان می‌سازند که اگر شخص مشغول آموزش توره نشود و یاد نگیرد ، نمی‌تواند میصواهای توره را نگاه دارد و این واضح است و نیاز به توضیح ندارد. اگر میصوایی

اگر در کیفیت و کمیت مطالب این نشریه (آی ، پیشنهاده و یا سوالی در امور هلافا و زندگی روزمره دارید از اتمام لطف

می‌آید باید ساعتها در راه باشد تا بتواند یک میصوا انجام دهد. ولی آموزش تورا به گونه‌ای است که هر کلمه از آن یک میصوا و در هر دقیقه ۲۰۰ میصوا حساب می‌شود.

درست است هنگام انجام میصوا ، باید از آموزش تورا دست کشید و به انجام میصوا مشغول گشت و نمی‌تواند به بهانه آموزش تورا ، خود را از انجام میصوهای دیگر معاف نماید. ولی باید همواره به یاد داشت که میصوای آموزش تورا تا چه حد مهم است و باید از وقت خویش به بهترین نحو استفاده نموده و اوقات خالی خود را به آموزش تورا اختصاص داد.

در ادامه پاراشا ، تورا در مورد شخصی می‌فرماید که به سبب دشمنی و لجاجت ، ممنوع خود را قتل می‌رساند. این مورد تکان‌دهنده است که شخص به سبب دشمنی و لجاجت می‌تواند به چنین پستی برسد که ممنوع خویش را به قتل برساند. در بالا ذکر شد که آموزش تورا به مانند کارخانه میصواسازی است. در طرف مقابل می‌توان دشمنی و نفرت را ذکر کرد که کارخانه گناهسازی می‌باشد. زیرا تورا می‌فرماید: "دشمنی برادر خود را در دل نگه ندارد"

و هر لحظه که شخصی را دشمن می‌دارد ، حتی اگر این دشمنی فقط در قلب وی باشد و این دشمنی را بروز ندهد ، باز هم هر لحظه دشمنی یک گناه محسوب می‌شود و این گناه می‌تواند وی را به پست‌ترین درجه ممکن برساند.

در نتیجه باید از تمام گناهان مخصوصاً گناه نفرت دوری نمود و همواره مشغول آموزش تورا بود تا هم میصوهای تورا را به صورت درست انجام داده و هم میصوهای بسیاری را نصیب خود نماییم.

همچنین هر روزه باید مشغول آموزش نصیحتهای تورا شد ، چه در مورد درجه آموزش تورا ، چه در مورد مسائل بین انسان و ممنوع ، چه در مورد بدی عصبانیت و دیگر خصائل بد و غیره. و اگر واقعاً هر روز مشغول آموزش تورا شویم ، متوجه خواهیم گشت این سخنان پند و اندرز بر ما تأثیر گذارده و این اشتیاق را می‌دهند که به میصوهای تورا مشغول گشته و اعمال نیک انجام دهیم. و به مرور زمان هوس انجام گناه را از دست داده و دیگر به صورت ناشایست رفتار نماییم.

آری ، آموزش تورا و نصایح آن ، می‌توانند پلیس خوب واقعی باشند که باعث شوند شخص از روی خد-اترسی و عشق به خد-اوند و نه از روی ترس از مجازات و جریمه ، بلکه با شادی و محبت ، میصوهای تورا را انجام دهد.

به غیر از این فایده که در بالا ذکر گشت ، آموزش هلاخاهای تورا به خودی خود میصوای آموزش تورا محسوب می‌شوند که این میصوا برابر تمام میصوهای تورا است و در ازای هر کلمه از آموزش تورا ، مزد بسیاری دریافت می‌نماید. معمولاً در هر دقیقه ، فرد دویست کلمه از دهان خود خارج می‌کند و با هر دقیقه از آموزش تورا ، دویست میصوای مهم انجام می‌دهد. اگر یک ساعت متوالی مشغول آموزش تورا شود ، ۱۲۰۰ میصوا انجام داده و هر چقدر بیشتر مشغول آموزش تورا گردد ، مزد بیشتری خواهد برد.

می‌توان گفت میصوای آموزش تورا به مانند کارخانه‌ای است که در هر دقیقه ۲۰۰ میصوا تولید می‌کند. گاهی شخص چند ساعت وقت می‌گذارد تا یک میصوا انجام دهد ، مثلاً به عیادت بیمار و یا برای تسلیت شخص عزادار می‌رود ، گاهی پیش

ایمان

آن شخص گفت: "جیم سوراخ بود و من متوجه این سوراخ نشدم. پولم از این سوراخ افتاد و گم شد." خافص خیمم درپاسخ فرمود: "خیر ، پول تو به خاطر سوراخ جیب گم نشده ، بلکه چون باید بود این پول را گم می‌کردی ، جیب تو سوراخ شد!..."

در پاراشا تورا می‌فرماید اگر اختلاف و یا مسئله‌ای پیش آید ، فرد باید به نزد قاضیانی بیاید که در یروشالیم هستند. یک بار شخصی به نزد خافص خیمم آمد و با ناراحتی گفت: "جناب راو ، مبلغ زیادی پول را گم کردم." خافص خیمم پرسید: "چطور چنین مبلغی را گم کردی؟"

راو هونا به سخن دوستان خود گوش کرد و قسمتی از چوبها را نیز به مزرعه‌دار داد. در همان لحظه، معجزه شد و گمارا دو نظریه را می‌آورد: برطبق نظریه اول، سرکه‌ها دوباره یابین شدند و بر طبق نظریه دوم، قیمت سرکه گران شد و این سرکه‌ها به قیمت یابین فروخته شد.

به این صورت، مشکلات را با ایمان حل می‌کنند.

نه گرما مقصر است و نه مورد دیگری! گرما و سرما فرستادگان خدا-اوند هستند و به انسان یادآوری می‌کنند اعمال خود را مورد سنجش قرار دهد.

“فکر کن، شاید به شخصی بدهکاری و باید این حساب را صاف کنی.”

خدا-اوند می‌خواهد اعمال خویش را مورد سنجش قرار داده و فکر کنیم چرا این ضرر به ما وارد شده، شاید به این جهت که پول غیر کاشر دست ما است. به همین دلیل هم تورا در این پاراشا می‌فرماید:

اگر اختلاف و یا مسئله‌ای پیش آید، شخص باید به نزد قاضیانی بیاید که در یروشالیم هستند. اگر همسایه، مرا اذیت می‌کند یا به من ضرر می‌زند، من به یروشالیم می‌آیم تا از قاضیان درخواست نمایم که این مسئله را حل نمایند. و با اینکه به نزد قاضیان می‌آیم، چشمان من به خدا-اوند است، چون می‌دانم این نیز از جانب خدا-اوند تعیین شده که همسایه مرا اذیت کند و یا به من ضرر بزند.

یک بار هاراو یعقوب گالینسکی روحشان شاد به دندان پزشکی رفتند و آن دندان پزشک با عصبانیت تعریف کرد: “جناب راو، برای یکی از مشتریان دندان مصنوعی گذاشتم، ولی او پول من را نداد. چون می‌دانستم که وضعیت مالی او خوب نیست، از قسمت زیادی از پول گذشتم، ولی باز هم پول را نداد. او را به نزد قاضیان تورا بردم و او سر من داد کشید و گفت: “چه پولی از من می‌خواهی؟! خجالت بکش!”

دندانپزشک ادامه داد و گفت: “موردی که برایم دردآور بود این بوده که بدون این دندان مصنوعی که برایش درست کردم

گمارا (مسخت براخوت، برگ ۵) توضیح می‌دهد که راو هونا ۴۰۰ خمره یابین در پشت بام داشت و این خمره‌های یابین سرکه شدند و ضرر بسیاری به راو هونا رسید.

حال اگر ما بودیم و یابین همسایه سرکه می‌شد، به ملاقات او می‌رفتیم و می‌گفتیم: “چرا اینقدر بی‌مسئولیتی؟! چه آدم عاقلی در این هوای گرم، یابین را در پشت بام می‌گذارد؟! مگر نمی‌دانی گرما باعث سرکه شدن یابین می‌شود؟”

و همسایه نیز در جواب می‌گفت: “بله می‌دانم، ولی تا همین هفته پیش هوا خنک بود و من که علم غیب نداشتم که یک دفعه هوا گرم خواهد شد.”

ولی دوستان راو هونا که عالمان تورا بودند، وقتی به نزد راو هونا آمدند، از گرما و سرما صحبت نکردند، بلکه به راو هونا گفتند: “اعمال خود را مورد سنجش قرار دهید و اگر موردی هست، آن رفتار را اصلاح کنید.”

راو هونا در پاسخ فرمود: “قبل از اینکه بیایید من اعمال خود را مورد سنجش قرار دادم ولی گناهی پیدا نکردم.”

دوستان راو هونا گفتند: “خدا-اوند بدون دلیل هیچ کاری نمی‌کند. و اگر تو، راو هونا ادعا داری هیچ گناهی نداری، پس یعنی خدا-اوند بدون دلیل تو را مجازات کرده است.”

راو هونا در پاسخ فرمود: “من چیزی پیدا نکردم، ولی اگر شما چیزی می‌دانید، به من بگویید.”

آنها در جواب گفتند: “درست است که شما حقوق مزرعه‌دار خود را پرداخت کرده‌اید، ولی ما شنیده‌ایم که شما چوبهای اضافه انگور را به این مزرعه‌دار نداده‌اید و بر طبق رسم و رسوم مزرعه‌داری، این چوبها بین صاحب مزرعه و مزرعه‌دار تقسیم می‌شوند.”

راو هونا در پاسخ فرمود: “درست است، ولی در طول سال، این مزرعه‌دار به حد کافی از من چوب دزدیده و به همین جهت من چوبهای انگور را با او تقسیم نکردم.”

دوستان راو هونا گفتند: “فرقی ندارد و در هر صورت باید این تکه چوبها را نیز تقسیم کنی.”

فوراً شروع به خواندن تفیلا نمود و تفیلائی او مورد قبول واقع گشت و خد-اوند این حکم را باطل کرد.

وقتی بدون تکبر با خد-اوند حرف می‌زنیم و به درگاه او تفیلا می‌خوانیم و می‌گوییم: "خد-اوندا ، من تکبر ندارم ، من می‌دانم آدم بدون کمک تو حتی نمی‌تواند انگشت خود را تکان دهد و بدون خواست تو هیچکس نمی‌تواند ضرری ، حتی به اندازه یک تار مو به من بزند. همه چیز از جانب تو است. لطفاً کمک کن، کمک کن که از مشکلات خود رهایی پیدا نمایم." وقتی تفیلا به این صورت باشد ، به احتمال زیاد مورد قبول خد-اوند قرار می‌گیرد.

وقتی انسان احساس می‌کند در هر مورد باید به خد-اوند رو نموده و از خد-اوند کمک گیرد ، زندگی به صورت دیگری اداره می‌شود ، طرز دید زندگی ، امرار معاش ، تربیت فرزندان در ماه اول هستیم ، پس باید ایمان خویش را قوی نمود که همه چیز از جانب خد-اوند است.

برگرفته از سخنان ربی یعقوب گالینسکی روحش شاد / کتاب لهگید

نمی‌توانست حرف بزند و حال با همان دندانها سر من داد می‌زند. می‌خواستم به او بگویم:

"اول از همه دندانهایی که برایت درست کردم را در بیاور و سپس سر من داد بزن ، چطور رویت می‌شود با دندانهایی که من برایت درست کردم ، سر من داد بزنی؟!"; ولی به خاطر احترام قاضیان هیچ نگفتم."

با شنیدن این داستان هاراو گالینسکی با خود فکر نمود که تکبر نیز لباس خد-اوند است. حال شخصی که متکبر می‌شود ، به مانند فردی است که از همسایه خود ، لباسی قرض گرفته و جلوی همه به این لباس فخر می‌فروشد ، با وجودی که همه می‌دانند که این لباس متعلق به خود این آدم نیست. به همین دلیل هم هارامبان در نامه خود می‌نویسد: "آدم چیزی ندارد که بخواهد با آن متکبر شود ، اگر بخواهد به خاطر عقل و دانایی خود متکبر گردد ، خوب این از جانب خد-اوند است ، قدرت ، ثروت و احترام ، همه از جانب خد-اوند هستند. پس چطور شخص می‌تواند با اینها در برابر خد-اوند متکبر شود؟"

خزقیا هملخ که پادشاه صدیقی بود ، محکوم به مرگ شد و ناوی خد-اوند به نزد او آمد و به او خبر داد از جانب خد-اوند بر او حکم شده که بمیرد. ولی با این حال خزقیا هملخ ناامید نشد و

قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد و به هیچ عنوان نماینده‌ای

برای جمع‌آوری کمک به نشریه ندارد:

* **یروشالیم:** گئولا ، فیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

* **تل آویو:** فیابان علیا شماره ۲۳ ، آقای کهن فولادی ۹۳۷۸۲۸۱-۵۴

* **کفرسابا:** آقای مروتی کهن تلفن ۰۵۲-۳۵۶۱۵۲۹

* **ناتانیا:** آقای فرهاد تراشندگان تلفن ۸۶۸۶۸۸۶-۵۲

* **بیتار:** خانواده آقای نورانی تلفن ۸۴۲۸۹۳۶-۵۴

* **تارنمای:** [پاراشای هفته ۱](#) [پاراشای هفته ۲](#)